



The Obligation to Avoid Situation of Suspicion as a Jurisprudential Rule

Jalalodin Ghiasy ¹

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Iran,
Qom, Email: jalalghiasi2001@yahoo.com

Abstract

There are numerous narrations in the *Hadith* books of both *Shia* and *iiii* that explicitly or implicitly prohibit engaging in situation of suspicion. A situation of suspicion includes more than just a physical location; and it involves any tangible, constructive or legal circumstance in which an accusation against a person appears probable and reasonable. The rule of avoiding suspicious situation is a rule derived from these narrations and supported by the dictate of reason. In this research, through an analytical-descriptive method, it has been examined that the content of these narrations is not merely a jurisprudential issue but a jurisprudential rule that can be utilized as a criterion by a jurist in deducing rulings, by a legislator in the process of legislation, by judicial authorities in adjudication, and by rulers and policymakers as a foundation in policymaking, in various areas of jurisprudence. In the process of issuing *Fawa* and judicial rulings, this rule has been frequently applied. In the realm of policymaking, it has served as the basis for legislation in cases such as transparency and conflict of interest. However, in some areas, such as attention to civil society, this rule has not yet fully become the basis for the behavior of those in governance. Overall, this rule is one of the most widely applicable rules in the aforementioned cases and is even considered an ethical rule.

Keywords: suspicious situation, dictum, obligatory (*Mowlawi*), advisory (*E. shadi*), jurisprudential rule, policymaking

Received: 21/10/2025

Revised: 13/03/2025

Accepted: 08/02/2025

How To Cite: Ghiasy, Jalalodin (2025). The Obligation to Avoid Situation of Suspicion as a Jurisprudential Rule, *Criminal Law Doctrines of Islam.c Countr.es*, 2 (3), 93-117. <http://www.doi.org/10.22091/dclie.2025.12537.1064>

Published by: University of Qom

©The Author(s) Article type: Research



وجوب اجتناب از موضع تهمت به مثابه قاعده‌ای فقهی

جلال‌الدین قیاسی^۱

۱. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران، قم، رایانامه: jalalghiasi2001@yahoo.com

چکیده

روایات فراوانی در کتب حدیثی شیعه و سنی وجود دارد که به شکل صریح یا غیرمستقیم از دخول در موضع تهمت نهی کرده است. موضع تهمت اعم از یک مکان فیزیکی است و شامل هر موقعیت عینی و اعتباری و حقوقی می‌شود که توجه اتهام به شخص در آن موقعیت به شکلی محتمل و معقول می‌نماید. قاعده دوری از موضع تهمت، قاعده‌ای اصطیادی است که از همین روایات استخراج و مستند به حکم عقل است. در این تحقیق به روش تحلیلی توصیفی نشان داده می‌شود که مضمون این روایات، نه یک مسئله فقهی بلکه قاعده‌ای فقهی است که می‌تواند در ابواب مختلف فقهی به‌عنوان یک ملاک در مقام استنباط احکام توسط یک مفتی، در مقام تقنین توسط قانون‌گذار، در مقام قضاوت توسط مقامات قضایی و در مقام سیاست‌گذاری به‌عنوان یک مبنا توسط حاکمان و سیاست‌گذاران مورد استفاده قرار گیرد. در حیطه فتوا و قضا این مسئله فراوان به‌کار گرفته شده است. در حیطه سیاست‌گذاری نیز در مواردی مانند شفافیت و تعارض منافع، مبنای قانون‌گذاری بوده است؛ اما در پاره‌ای از موارد مانند اهتمام به جامعه مدنی هنوز این قاعده به شکل کامل مبنای رفتار حکومت‌گران قرار نگرفته است. در مجموع این قاعده از قواعد بسیار پرکاربرد در موارد پیشین بوده و حتی یک قاعده اخلاقی نیز محسوب می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: موضع تهمت، حکم، مولوی، ارشادی، قاعده فقهی، سیاست‌گذاری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰

استناد: قیاسی، جلال‌الدین (۱۴۰۴). وجوب اجتناب از موضع تهمت به مثابه قاعده‌ای فقهی، *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*، ۲ (۳)، ۹۳-۱۱۷.

<http://www.doi.org/10.22091/dcllic.2025.12537.1064>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

در احادیث اسلامی اعم از شیعه و سنی روایاتی وجود دارد که به صورت نصی یا به طور مضمونی دلالت بر آن دارد که باید از موضع تهمت دوری جست. عقل نیز بر این مسئله صحه می‌گذارد. قاعده اجتناب از موضع تهمت، از قواعدی است که در جای جای فقه و حقوق مورد استفاده قرار گرفته است، اما هیچ‌گاه با عنوانی مستقل مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. مستندات قاعده و بررسی منابع نقلی آن و اینکه آیا مفاد آن‌ها ارشادی است یا مولوی، تکلیفی است یا وضعی و اگر تکلیفی است واجب است یا مستحب، آیا ناظر به مرحله تقنین است یا قضا، معنای موضع تهمت و سرانجام موارد استناد به قاعده در مباحث فقهی و حقوقی از جمله سؤالات این تحقیق است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تعریف موضع تهمت

از لحاظ لغوی مواضع التُّهَم به معنای جایی که شخص را به گناه نکرده آلوده و متهم سازند (دهخدا، ۱۳۹۰: ۸۱۲). اما از لحاظ اصطلاحی، موضع تهمت هرچند شامل یک مکان فیزیکی می‌شود، اما معنای وسیع‌تری دارد و به معنای موقعیتی است که به شکل متعارف، شخص در آن موقعیت از نظر عقلاً در معرض اتهام قرار می‌گیرد؛ یعنی دلالت آن موقعیت بر وقوع تهمت بر شخص در حدی است که به شکل متعارفی قابل قبول می‌نماید. مثلاً اگر دختر و پسر جوانی در اتاقی تنها شب را به صبح برسانند، احتمال رابطه جنسی میان آن‌ها امری معقول و محتمل است. یا یک قاضی که از شاکی تقاضای درخواست وام می‌کند یا با وی رابطه نزدیک خویشاوند دارد، احتمال اینکه بدین سبب در صدور رای تحت تأثیر چنین رابطه‌ای باشد، معقول است. احتمال اینکه مرتکب قتل در مقام دفاع از خود دروغ بگوید امری معقول و متعارف است، همچنین کسی که مسئول امور مالی است و به شکل شفاف عمل نمی‌کند یا مجرمی که دارای سابقه ارتکاب مکرر جرم است همگی در موضع تهمت هستند. اما مراد از تهمت چه تهمتی است؟ اطلاق روایات و حکم عقل هرگونه تهمتی را شامل می‌شود. در حقوق کیفری اتهام یعنی در مظان ارتکاب جرم قرار گرفتن؛ اما از لحاظ اجتماعی یعنی در مظان هرگونه امر منکر و ناپسند قرار گرفتن خواه آن عمل جرم قانونی یا حرام شرعی و یا حتی مکروه شرعی یا اجتماعی یا حتی اخلاقی باشد، مانند آنکه شخصی به گونه‌ای عمل کند که جامعه او را بی‌عفت، خائن، مرتد، دزد، شارب خمر و حتی دارای

صفات رذیله اخلاقی همچون بخل بدانند. تهمت مورد بحث در هر مورد حسب همان مورد متفاوت است مثلاً در مسائل مالی شخص در معرض اتهام سوءاستفاده مالی و در رابطه با زنان در معرض اتهام اخلاقی و کسی که سخنرانی مذهبی دارد، در معرض اتهام اعتقادی است.

افراد گاه به شکل اختیاری و گاه به شکل قهری در این موقعیت‌ها قرار می‌گیرند و طبیعی است امر و نهی شرعی ناظر به موقعیت‌های اختیاری است. ادله شرعی از قرار گرفتن در این موقعیت نهی کرده، اما اگر کسی اجباراً یا اختیاراً در این موقعیت قرار گرفت برای برون‌رفت از آن باید تمهیداتی اندیشیده شود. برخی از این چاره‌اندیشی‌ها محصول عقل و سیره عقلا است، مانند منع قانون‌گذار از قبول وکالت، وصایت، قیمومیت و یا تصدی بسیاری از مشاغل و مناصب توسط شخص در موضع تهمت که شرع نیز در پاره‌ای از موارد بدان تأکید و ارشاد کرده است و برخی نیز تأسیس شرع است، مانند تحریم خلوت با اجنبیه^۱ که فلسفه آن متهم نشدن به جرائم جنسی است.

۲-۱. قاعده فقهی

قاعده در لغت به معنای پایه و اساس و ریشه است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: جلد ۱۱، ۲۳۹) و در اصطلاح به حکم کلی منطبق بر جزئیات گفته می‌شود، به عنوان مثال در علم نحو، حکم‌های کل فاعل مرفوع و کل مفعول منصوب از زمره قواعد آن علم است در هندسه نیز گزاره‌های مجموع زوایای یک مثلث برابر با ۱۸۰ درجه است از قواعد آن به شمار می‌رود. احکام کلی می‌توانند دارای زیرمجموعه‌های کلی نیز باشند. اما مسئله فقهی حکمی کلی است که مصادیق متعدد دارد مثل شراب نجس است یا ربا حرام است که بی‌نهایت مصداق دارد، اما مصادیق آن خارجی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. البته بنابر این فرض که آن را حرام بدانیم.

در تعریف قاعده فقهی گفته شده که در راه به دست آوردن احکام شرعی الهی واقع می‌شوند؛ ولی این استفاده از باب استنباط و توسیط نبوده، بلکه از باب تطبیق است (خویی، بی‌تا: جلد ۱، ۸). همچنین بیان شده است که قاعده فقهی فرمول بسیار کلی است که منشأ استنباط احکام محدودتر واقع می‌شود و اختصاص به یک مورد خاص ندارد، بلکه مبنای احکام مختلف و متعدد قرار می‌گیرد (محقق داماد، ۱۳۷۶: ۲۱). به بیان دیگر، قاعده فقهی حکم کلی عامی است که به باب معینی از فقه اختصاص ندارد، بلکه یا شامل همه ابواب فقه می‌شود، مثل قاعده حجیت بینة یا شامل اکثر ابواب فقهی شود، مانند اصل لزوم در معاملات و یا شامل مسائل زیادی از یک کتاب فقه است، مانند قاعده البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر در باب قضا (مکارم شیرازی ۱۴۱۰: جلد ۲، ۱۲). اوصاف قاعده فقهی دو چیز است: کلی بودن و شرعی بودن (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۷: ۷)، یعنی شارع مقدس آن را بیان داشته است. پس آنچه را شارع وضع نکرده است یا آنچه را وضع کرده، ولی جزئی است قاعده فقهی نامیده نمی‌شود. از باب تشبیه می‌توان گفت قواعد فقهی مثل قواعد جزای عمومی است که اختصاص به یک جرم خاص ندارد و در همه یا اکثر جرائم جاری است (قیاسی، ۱۳۹۹: ۱۹).

۱-۲-۱. تفاوت قاعده فقهی و اصولی

از آنجاکه قاعده فقهی و اصولی هر دو قاعده و کلی هستند و وصول به احکام منوط به آن‌ها است دارای شباهت بوده و ممکن است اشتباه شوند، بنابراین پس از تعریف قاعده فقهیه معمولاً به تمایز آن با قاعده اصولی می‌پردازند. در تعریف قاعده اصولی گفته شده عناصر مشترکی است که در استنباط حکم شرعی به کار می‌رود (صدر، ۱۴۱۷: جلد ۲: ۹). قواعد اصولی به باب خاصی از ابواب فقهی یا موضوعی ویژه اختصاص ندارد، بلکه تمام موضوعات در همه ابواب فقه را در برمی‌گیرد (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: جلد ۱، ۶۴۷). در تمایز این دو، گاهی تا ۱۷ وجه گفته شده، اما مهم‌ترین آن‌ها دو وجه است: ۱. مسئله اصولی فقط برای استنباط حکم کلی صلاحیت دارد، برخلاف قاعده فقهی که صلاحیت استنباط حکم جزئی را دارد؛ ۲. مسئله اصولی به حال مجتهد مفید بوده و مقلد از آن بهره‌ای ندارد، برخلاف قاعده فقهی که نتیجه آن به حال هر دو مفید است (سبحانی، ۱۴۲۶ق: جلد ۱، ۳۸).

۳-۱. حکم ارشادی و مولوی

احکام فقهی به حسب معیارهای مختلف به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند؛ مانند حکم تکلیفی و وضعی، تحریمی و وجوبی، ظاهری و واقعی، اولی و ثانوی و امثال این‌ها. یکی از این تقسیم‌ها ارشادی و مولوی است. حکم مولوی گفته شده: «حکمی است که موجب انگیزش حقیقی برای رسیدن به مصلحتی که غالباً در متعلق حکم هست می‌شود و عقل حکم می‌کند که موافق و مخالف آن مستحق ثواب و عقاب است، مانند اکثر اوامر شرعی همچون نماز و روزه و خمس و زکات که امر بدان‌ها ناشی از مصلحتی است که غالباً در خود این افعال هست» (تحسین، ۱۴۲۸ق: ۸۶). نهی مولوی نیز همانند امر مولوی و ناشی از مفسده‌ای است که در خود فعل است، مانند نهی از ربا یا زنا.

امر ارشادی: تعریف آن تا اندازه‌ای مورد اختلاف است و در سه معنا استعمال شده است:

الف. طلبی صوری است از جانب شارع که درواقع، امر و طلب نیست، بلکه اگر دقت کنیم اخبار از مصلحتی است که در فعل است و ارشاد و هدایت به عملی است که دارای مصلحتی است به گونه‌ای که نزد عرف و عقلا موافقت و مخالفت با آن جز به رسیدن یا فوت شدن همان مصلحتی که ارشاد بدان شده منجر نخواهد شد، مانند آنکه در قرآن گفته شده در بیع شاهد بگیرید (حسینی، ۲۰۰۷م: ۸۳). این مصلحت لزوماً باید دنیوی باشد در اینجا اگر کسی شاهد نگیرد، نه معامله باطل است و نه معصیت کرده، بلکه منجر بدان خواهد شد که اگر دعوی پیش بیاید از اثبات ادعای خود ناتوان خواهد بود (روحانی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۴۶۲؛ فرح زادی، ۱۳۷۹: ۷۲).

البته حسب اعتقاد امامیه احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی است و حالت امتحانی ندارد، جز در موارد خاص مانند برخی شروط احرام حج، بنابراین ممکن است گفته شود در تمامی اوامر شرعی ما به مصلحتی که در آن هست نائل خواهیم شد، اما تفاوت امر و نهی مولوی و ارشادی در آن است که در حکم مولوی فاعل هم به مصلحت و هم به ثواب می‌رسد و در صورت تمرد نیز به شکل توأمان به مفسده و عقاب خواهد رسید. کسی که شراب می‌خورد هم دچار آسیب بدنی می‌شود و هم گناه کرده و عقاب خواهد شد و همین‌طور است کسی که رباخواری کند (مدرسی یزدی، ۱۳۸۳: جلد ۳، ۵۵۶) و کسی که روزه گرفته هم بدنش سالم خواهد شد و هم ثواب اخروی خواهد داشت. اما در اوامر و نواهی ارشادی فقط مصلحت و مفسده دنیوی فعل مد نظر است، مثل آنکه پزشکی به انسان بگوید فلان دارو را مصرف کن یا از خوردن فلان غذا اجتناب کن. در اینجا مخالفت با

پزشک فقط موجب آسیب بدنی می‌شود (اصفهانی، ۱۴۲۲ق: جلد ۱، ۵۹۹). تمامی علمای اهل سنت ارشادی را در این معنا به کار می‌برند (عرب صالحی، ۱۳۹۳: ۸۶).

ب. ارشاد به شرطیت، جزئیت، مانعیت، صحت، فساد یا سایر احکام وضعی

مفسده‌ای که نهی ارشادی بدان دلالت می‌کند ممکن است مفسده واقعی و تکوینی باشد، مانند آنکه پیامبر به کسی بگوید غذای مانده را مصرف نکنید که در دسته قبل قرار می‌گیرد و ممکن است فساد اعتباری و حقوقی باشد، مانند اینکه نهی ارشادی در معاملات، مکلفین را به مانعیت یک شیء در معامله ارشاد و راهنمایی می‌فرماید. مثلاً می‌گوید با طفل و مجنون معامله نکن، یعنی بر آیین معامله توافقی مترتب نمی‌شود؛ چون وجود جنون و طفل بودن مانع است از نفوذ معامله و همچنین ارشاد می‌کند به شرطیت یک شیء در معامله مثلاً می‌گوید: «ایجاب بدون قبول را انجام نده»، یعنی وجود قبول، شرط است (قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۷). یا امر به وضو برای نماز که بیانگر شرطیت وضو برای نماز است یا می‌فرماید «لا تبغ ما لیس عندک»؛ یعنی ارشاد می‌کند به اینکه معامله در خارج واقع نمی‌شود و چون اثری بر آن مترتب نیست، معامله منظور نظر را انجام نده (موسوی بجنوردی، بی‌تا: ۸۶). یا نهی از سخن گفتن در نماز که بیانگر مانعیت سخن گفتن برای صحت نماز است. نهی در اکثر چنین مواردی دلالتی بر حرمت ندارد.

ج. حکمی که توصیه به حکمی دیگر است، مانند امر به احتیاط و توبه یا توصیه به اطاعت از خدا و رسول (اطیعوا الله و رسولہ) این آیه نیز ارشاد به همان آیات و روایتی است که اموری را حرام اعلام کرده، بنابراین اگر کسی مثلاً شراب نوشید مرتکب دو معصیت نشده یکی تمرد از آیه خمر و دیگری از آیه امر به اطاعت از خدا و رسول. چنین احکامی ارشاد به همان حکم عقل است و استقلالاً و جدای از حکم عقل اطاعت و عصیان ندارد که اگر شرع هم نمی‌فرمود عقل ما چنین حکم می‌کرد و شرع مطلب تازه‌ای نیاورده است (قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۶۳). مراد از عقل نیز مستقلات عقلیه است. به همین جهت فقها موارد بسیاری از فرامین شرعی را ارشادی دانسته‌اند، مثلاً معنای امر به احتیاط در علم اجمالی آن است که شخص در مفسده احتمالی گرفتار نشود، مثلاً اگر نمی‌داند کدام‌یک از این دو ظرف شراب است باید از هر دو اجتناب کند، اما اگر اجتناب نکرد و تصادفاً ظرفی را نوشید که شراب نبود هیچ معصیتی نکرده و اگر شراب را نوشید فقط یک معصیت کرده و آن هم به خاطر نوشیدن شراب است و گناه دیگری به سبب بی‌اعتنایی به احتیاط بر عهده او نیست (بجنوردی، بی‌تا: جلد ۲، ۲۵۶؛ انصاری، ۱۳۸۳: جلد ۱، ۲۷۷).

به عبارت دیگر در مورد سوم استعمال ارشادی، اوامر ارشادی موضوعیت نداشته طریقت دارند. چنین مواردی مانند قوانینی است که ما را به قانون دیگری احاله می‌دهند، مثلاً ماده ۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران، از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه، در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود». چنین قانونی خود بیانگر هیچ‌گونه قاعده ماهوی نیست. ممکن است سؤال شود با توجه به حکم عقل چه نیازی به صدور حکم شرعی ارشادی است؟ پاسخ آن است که حسب آنچه گفته شد برخی از احکام ارشادی مانند امر به احتیاط، جنبه تأکیدی دارد.

بحث دیگر آن است که چطور تشخیص دهیم حکمی مولوی است یا ارشادی؟ برخی تنها ملاک را دنیوی بودن محض حکم دانسته‌اند، مانند دستورات پزشکی که در شرع وارد شده است (عرب صالحی، ۱۳۹۳: ۸۶) و برخی مانند شیخ انصاری گفته‌اند اگر حکمی قابلیت ثواب و عقاب اخروی نداشته باشد ارشادی است، ولو ناظر به امور اخروی باشد. با صرف نظر از مباحثی که در اینجا مجال طرح آن‌ها نیست، از نظر ما معیار شیخ انصاری عام‌تر است و هر سه مورد بالا را در برمی‌گیرد.

سؤال دیگر آنکه از کجا بدانیم این دستور شرعی فقط برای امر دنیوی است و ناظر به آخرت نیست؟ از نظر شیعه به جز احکام امتحانی که اندک هستند (مانند برخی احکام حج)، سایر احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند؛ یعنی ممکن است که همان مصلحت یا مفاسد دنیوی برای شارع چنان مهم باشد که برایش عقاب در نظر بگیرد. مثلاً اگر گفته شود: «مشروب نخور، چون مست می‌شوی»، صرف ارشاد به ضرر، دلیل بر مولوی نبودن نیست. یا اگر گفته شود: «زنا نکن چون، چنین مفاسدی دارد»، فقط ارشاد به ضرر نیست، بلکه حکمی مولوی است. اگر شارع گفت: «صوموا تصحوا» با آنکه ارشاد به فایده دنیوی روزه کرده، اما مولوی بودن آن امری مسلم است.

۱-۳-۱. اصل در مولوی یا ارشادی بودن

اگر در مولوی بودن یا ارشادی بودن یک امر یا نهی تردید حاصل کردیم، اصل بر کدام است؟ مثلاً شارع فرموده است که گوشت پرندگان شکاری را نخورید، آیا مراد از این امر ارشاد بدان بوده که ارتکاب این عمل تنها منجر به مضار ناشی از تغذیه آن‌ها می‌شود (ارشادی) یا علاوه بر آن دلالت دارد که خوردن چنین گوشتی گناه نیز دارد (مولوی)؟ در چنین مواردی اصل بر آن است که امر مولوی است، مگر آنکه به دلیلی قاطع ناشی از قرائن حالی و مقالی احراز کنیم که ارشادی است (عرب صالحی، ۱۳۹۳: ۷۷).

با توجه به نکات فوق ابتدا به نظر می‌رسد روایات وارده در خصوص اجتناب از موضع تهمت ارشاد به حکم عقل و توصیه به پرهیز از پیامدهای سوء قرار گرفتن در موضع تهمت باشد. بنابراین از لحاظ شرعی اگر کسی از موضع تهمت اجتناب نورزد، اما به هر دلیل مورد تهمت واقع نشود، مرتکب گناه نشده است و اگر مورد تهمت واقع شد، گناه مستقلی تحت عنوان عدم اجتناب از موضع تهمت مرتکب نشده است. دلیل بر این مسئله لحن خود روایات است که می‌فرماید اگر کسی داخل مکان در معرض تهمت شود، متهم می‌شود یا اگر متهم شد کسی را ملامت نکند یا خود را ملامت کند. برخی از روایات مانند صحیحہ ابن قدام (در مبحث بعد) که به شکل مطلق از موضع تهمت نهی کرده است نیز به قرینه روایات دیگر حمل بر همین معنای ارشادی می‌شود. اما از سوی دیگر اعلام مفاسد یک رفتار منافاتی با مولوی بودن ندارد. به همین جهت تعبیر کراهت (بَابُ كَرَاهَةِ دُخُولِ مَوْضِعِ التُّهْمَةِ) توسط برخی از فقها و محدثین در مورد این قاعده نشان از آن دارد که آن را مولوی تلقی کرده‌اند (الحرالعالمی، ۱۳۹۱ق: جلد ۸، ۴۲۲). اما اگر روایات مولوی تلقی شود به دلیل نهی وارده باید حمل بر حرمت شود و اگر کسی در حرمت شک داشته باشد جای اجرای اصل برائت نیست، زیرا شک در حرمت مسببی و شک در مولویت، سببی است و اجرای اصل در شک سببی مقدم است که نتیجه آن مولویت چنین روایاتی و حرمت دخول در موضع تهمت است.

۲. منابع قاعده

۲-۱. عقل

با توجه به تعریف موضع تهمت، اقدام به عملی که موقعیت انسان را در خطر قرار دهد، از نظر عقل و سیره عقلا مذموم است و باید از آن اجتناب نمود. عرض و آبرو از امور خطیری است که آسیب دیدن آن تا بدان پایه مهم است که در تمام نظام‌های حقوقی خدشه‌دار کردن آن جرم‌انگاری شده و حتی ارتکاب جرم به خاطر دفاع از آن پذیرفته شده و دفاع مشروع محسوب می‌شود و حفظ و حراست آن مورد تأکید عقل و سیره عقلاست.

۲-۲. روایات

روایات متعددی با مضامین مشابه در این خصوص وارد شده است که برخی در منابع حدیثی شیعه و برخی در منابع حدیثی اهل سنت است.

۲-۱. روایات امامیه

حدیث اول صحیح ابن قداح: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقُومَ مَكَانَ رَيْبَةٍ». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان داشته باشد نباید در جایگاهی که موجب شک است، قرار گیرد. روایت به شکل جمله خبری در مقام انشاء است. مکان در این جمله هم می‌تواند به معنای فیزیکی آن یعنی نقطه مشخصی و هم معنای موقعیت خاص باشد، مانند اینکه کسی که سابقه دزدی دارد نباید مسئول حفاظت از اموال شود. سند روایت صحیح است (کلینی، ۱۴۰۷ق: جلد ۲، ۳۷۸). از این حدیث نهی شدید نسبت به بودن در مکان موجب شک استنباط می‌شود که دلالت بر حرمت آن دارد.

حدیث دوم صحیح سکونی: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلتُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ - وَمَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخِيَرَةُ فِي يَدِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: جلد ۲، ۳۷۸؛ الحرالعاملی، ۱۳۹۱ق: جلد ۸، ۴۲۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هر کس خود را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او سوءظن پیدا کرده ملامت کند (یعنی پیدایش چنین تصویری برای دیگران طبیعی است) و هر کس راز خود را پنهان کند خیر در دستان اوست. سند این حدیث نیز صحیح است و از حیث دلالت، ارشاد به مرجوح بودن عملی دارد که انسان را در معرض سوءظن دیگران قرار دهد.

حدیث سوم: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: مَنْ دَخَلَ مَوْضِعاً مِنْ مَوَاضِعِ التُّهْمَةِ فَأَتَتْهُمْ، فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ» (الحرالعاملی، ۱۳۹۱ق: جلد ۸، ۴۲۲). امام صادق علیه السلام فرمود که هر کس به محلی از محل‌های مورد تهمت وارد شود و مورد تهمت قرار گیرد نباید کسی را جز خود ملامت کند. این حدیث نیز صحیح و لسان خبری دارد و مشتمل بر نهی نیست و مفاد آن نیز ارشاد بدین نکته است که اگر کسی داخل مکان‌هایی شود یا خود را در موقعیتی قرار دهد که موضع تهمت است خود مقصر است؛ یعنی قرار گرفتن در موقعیت‌هایی یا ورود به مکان‌هایی مستلزم قرار گرفتن در موضع تهمت است.

حدیث چهارم: «بِإِسْنَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع عَنْ أَبِيهِ ع جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ وَقَفَ بِنَفْسِهِ مَوْقِفَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ الْحَدِيثُ» (الحرالعاملی، ۱۳۹۱ق: جلد ۸،

(۴۲۲). امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید که هر کس خود را در جایگاه تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او سوءظن پیدا کرده ملامت کند. سند این حدیث ضعیف است، اما محتوای آن همان حدیث پیش است

حدیث پنجم: «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ الْإِسْكَافِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَلَامَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عِيَّاشٍ عَنِ الْفُجَيْعِ الْعُقَيْلِيِّ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع لَوْلَاهُ الْحَسَنُ ع أَنَّهُ قَالَ فِيهَا وَ إِيَّاكَ وَ مَوَاطِنَ التُّهْمَةِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَظْهُونَ بِهِ السُّوءُ - فَإِنَّ قَرِينَ السُّوءِ يَغُرُّ جَلِيسَهُ.» (الحرالعالمی، ۱۳۹۱ق: جلد ۸، ۴۲۲).

سند این حدیث ضعیف است. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خویش به امام حسن علیه السلام می‌فرماید که پرهیز از جایگاه‌های تهمت و مجالسی که نسبت به آن‌ها گمان سوء وجود دارد، زیرا همراه بد همنشین خود را فریب می‌دهد. لسان این حدیث نهی است، اما معلل به علتی شده است که می‌تواند دلیل جعل یک حکم مولوی باشد یا بیان مفسده یک حکم ارشادی.

حدیث ششم: «مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ جَامِعِ الْبَرْنُطِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّقُوا مَوَاقِفَ الرِّيبِ وَ لَا يَقِفَنَّ أَحَدُكُمْ مَعَ أُمِّهِ فِي الطَّرِيقِ فَإِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَعْرِفُهَا.» (الحرالعالمی، ۱۳۹۱ق: جلد ۸، ۴۲۳). سند این حدیث صحیح است و امام صادق علیه السلام می‌فرماید که پرهیز از توقف گاه‌های مشکوک و هیچ‌کس از شما نباید با مادرش در راه توقف کند، زیرا همه آن‌ها را نمی‌شناسند و از نسبت میان آن‌ها خبر ندارند. این حدیث لسان نهی دارد، اما در پایان معلل به تعلیلی شده که نشان دهنده دلیل حکم است. می‌فرماید با توجه به اینکه همه شما را نمی‌شناسند توقف با یک زن موجب احتمال آن می‌شود که چنین همراهی برخاسته از یک رابطه منکر باشد. به‌رحال تعلیل حکم نشان می‌دهد که باید از عملی که موجب سوءظن می‌شود پرهیز نمود.

حدیث هفتم: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ - فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹). سخن جدیدی نیست و مضمون همان روایات سابق است.

حدیث هشتم: «إِنْ ظَنَنْتِ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ» (نامه ۵۳ به مالک اشتر).

اگر مردم گمان ستمگری به تو برند، عذر خود را آشکارا با آن‌ها در میان گذار و از بدگمانی‌شان کم کن که اگر چنین کنی، نفس خود را مهار کرده‌ای و با مردم مدارا کرده‌ای. عذری که می‌آوری تو را به خواسته‌ات می‌رساند و مردم بر حق پایدار می‌شوند. مضمون این سخن نیز دستور به دوری از موضع تهمت است.

۲-۲-۲. روایات اهل سنت

فقه‌های اهل سنت با تمسک به روایات متعددی که مضمون آن دوری از موضع تهمت است، بدین قاعده اشاره کرده‌اند، مانند «من یرتع حول الحمی یوشک أن یقع فیه» (قرطبی، ۱۴۰۵ق: جلد ۳، ۳۵۹). کسی که نزدیک منطقه ممنوعه بگردد، نزدیک است که در آن بیفتد. موضع تهمت همان منطقه ممنوعه است. همچنین در صحیح مسلم، بابی وجود دارد تحت عنوان «تحريم الخلوه بالاجنبیه»؛ یعنی حرام بودم خلوت کردن با اجنبی که ذیل آن روایات متعددی به نهی از خلوت با زن نامحرم پرداخته است (مسلم بن حجاج، ۱۳۹۰: جلد ۳، ۶۶۷)، آنان در مواضع متعددی مانند رد شهادت کسی که با مشهود علیه خصومت دارد (قرطبی، ۱۴۰۵ق: جلد ۵، ۴۱۱). عدم قبول اقرار مریض موت به نفع وراث (رافعی، بی‌تا: جلد ۱۱، ۹۶)، منع قاضی از عمل به علم خود (سرخیسی، ۱۴۰۶ق: جلد ۹، ۱۲۵)، منع از تلقین شاهد (ابن نجیم، ۱۴۱۸ق: جلد ۶، ۴۷۴) پذیرش ادعای انقضای عده طلاق از جانب زوجین (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق: جلد ۳، ۴۳۱) و موارد فراوان دیگر بدین قاعده تمسک کرده‌اند و دوری از مواضع تهمت را بخشی از قاعده «سد الذرائع» (بستن راه‌های منتهی به حرام) می‌دانند.

۳. کاربرد قاعده

از اوامر و نواهی شرع در مورد موضع تهمت به راحتی می‌توان فهمید که قرار گرفتن در این موقعیت مسلماً مطلوب شارع نیست، اما اگر کسی به شکل اختیاری خود را در این موقعیت قرار داد، چنانکه گفتیم بنابر دلیل ارشادی بودن روایات، مشمول حرمت شرعی نمی‌شود و بنابر مولوی بودن روایات ظهور در حرمت تکلیفی دارد. اما از لحاظ حکم وضعی چنین موقعیتی گاه موجب آثار تکوینی و گاه موجب آثار اعتباری می‌شود. آثار تکوینی

مانند اعتبار تجاری و اجتماعی خود را از دست دادن یا به دلیل سوءظن دیگران مورد ضرب و جرح یا قتل و مذمت قرار گرفتن و امثال این‌ها. اما آنچه مهم است آثار اعتباری این امر در فقه و حقوق است.

آثار حقوقی: حقوق در دو مقام تقنین و اجرا با این امر برخورد می‌کند که مقام اجرا خود به دو مقام قضایی و غیرقضایی تقسیم می‌شود که مورد اخیر گاه اجرایی توسط دول و گاه سیاست‌گذاری توسط مجلس یا دولت یا دیگر نهادهای حکومتی مانند مجمع تشخیص مصلحت است.

آثار فقهی: در فقه در مقام تشریع، اجتناب از موضع تهمت می‌تواند در مقام استنباط حکم به‌عنوان فلسفه حکم کاشف از حکم شرعی باشد و در مقام اجرای همان حکم شرعی و در مقام قضا، باید موضع تهمت مورد لحاظ قرار گیرد، یعنی حکم را تطبیق بر مورد خارجی نمود. به همین جهت، فقها در موارد متعددی به این قاعده استناد کرده‌اند. تمسک آنان به‌گونه‌ای است که نشان می‌دهد وجوب دوری از موضع تهمت یا حرمت دخول در موضع تهمت، به شکل مستقل یک مسئله فقهی نیست، بلکه وزن آن مانند تمسک به قاعده لاضرر است. همان‌گونه که میدانیم حرمت اضرار به دیگری در ابواب مختلف فقهی و در مسائل مختلف نمود پیدا کرده است، مثلاً گفته شده خسارت زائد بر دیه واجب است به دلیل قاعده لاضرر و در واقع لاضرر به‌عنوان دلیل احکام مختلف تلقی شده است، به همین شکل اجتناب از تهمت نیز به سه شکل زیر مورد استناد قرار گرفته است:

۱. دلیل احکام مختلف در مقام استنباط حکم توسط مفتی؛ ۲. صدور حکم قضایی توسط قاضی؛ ۳. جعل قانون توسط مقنن و استفاده از این قاعده در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی.

۳-۱. در مقام استنباط حکم یا قضاوت

پیش از این گفته شد که بنابر ارشادی بودن حکم ناشی از این روایات، نمی‌توان حکم تکلیفی حرمت یا کراهت از آن‌ها استنباط کرد. اما بنابر مولوی بودن چنین عملی می‌تواند مشمول حرمت یا کراهت قرار گیرد. در همین راستا، به‌عنوان مثال روایت ذیل را برخی از فقها دلیل بر کراهت گرفته‌اند که حکمی مولوی است.

۳-۱-۱. میزبانی از یکی از طرفین دعوی

ما روي في معتبرة السكوني عن أبي عبد الله عن أمير المؤمنين عليه السلام وهو: «أن رجلاً نزل بأمير المؤمنين عليه السلام، فمكث عنده أياماً، ثم تقدّم إليه في خصومة لم يذكرها لأمير المؤمنين عليه السلام فقال له: أخصم أنت؟ قال: نعم. قال: تحوّل عنا، فإنّ رسول الله (ص) نهى أن يضاف الخصم إلّا ومعه خصمه؛ امام

صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که مردی میهمان حضرت شد و چند روزی نزد وی ماند سپس دعوایی را که قبلاً مطرح نکرده بود نزد حضرت مطرح کرد. حضرت فرمود: آیا تو یکی از طرفین دعوا هستی؟ گفت: بله. حضرت فرمود از نزد ما برو، چراکه رسول خدا نهی کردند از اینکه یکی از طرفین دعوا میهمان قاضی باشد، مگر آنکه طرف مقابل نیز همراه او میهمان باشد.»

در این مورد صاحب وسایل و برخی از دیگر محدثین و فقها به خاطر ترجیح یکی از اصحاب دعوا بر دیگری و احتمال تهمت و جانبداری از او حکم به کراهت داده‌اند (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۴۰، ۱۳۰).^۱ درحالی‌که چون مسئله مستقیماً مورد نهی رسول خدا گرفته است می‌توان حتی حکم به حرمت چنین عملی داد، اما به‌هرحال موضع تهمت، فلسفه چنین حکمی است نه موضوع حکم^۲ و شارع می‌تواند در هر مورد حسب اهمیت موضوع حکم مولوی به حرمت یا کراهت نماید.

۳-۱-۲. توبه بعد از دستگیری

فقهای امامیه اجماعاً گفته‌اند در صورتی که محارب دستگیر شود، توبه‌اش قبل از دستگیری قبول و پس از آن قبول نیست، زیرا در مظان تهمت است. به‌عنوان مثال شهید ثانی در مورد کسی که به اتهام حد محاربه دستگیر شده و سپس توبه کرده است، در مورد عدم سقوط حد، علاوه بر استصحاب لزوم حد و مفهوم مخالف آیه استدلال می‌کند به اینکه پس از دست یافتن بر مجرم او در معرض حد است و متهم است به اینکه برای دفع حد توبه کرده و لذا توبه او قبول نمی‌شود، اما قبل از دست یافتن بر او، توبه‌اش نزدیک به حقیقت و به دور از موضع تهمت است و قبول می‌شود. موضع تهمت در اینجا دلالت بر حکم وضعی مانعیت تهمت برای قبول حد دارد (عاملی، ۱۴: ۱۳: جلد ۱۵، ۱۴).

۱. قابل ذکر است که در تمام مواردی که سخن از نظر و رأی فقها یا مستندات فتوای آن‌هاست، علی‌رغم جمع‌آوری منابع متعدد به دلیل محدودیت حجم مقاله تنها به ذکر یک منبع مورد اکتفا شده است.

۲. مثلاً در حرمت خمر، مسکر بودن فلسفه حرمت است و نه موضوع حرمت، لذا اگر کسی خمر بنوشد و مست هم نشود باز مرتکب حرام شده است.

۳-۱-۳. برخورد با شخص در موضع تهمت

چنانکه مرسوم در همه نظام‌های حقوقی است در اسلام نیز شخصی که اتهام متوجه او بوده بازداشت می‌شده است. در روایاتی نقل شده که پیامبر اکرم مردی را که متهم به سرقت شتری بود حبس کرد و زمانی که معلوم شد سرقت نکرده او را رها کرد (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۵: جلد ۱، ۲۶۱).

۳-۱-۴. در موضع تهمت نبودن شهادت مرد علیه همسر

ابوحنیفه بیان داشته است که شوهر در صورت زناای همسرش می‌تواند یکی از چهار شهود وقوع زنا باشد و در موضع تهمت قرار نمی‌گیرد؛ به دلیل آنکه زمانی شخص در موضع تهمت قرار می‌گیرد که نفعی به سوی او جلب شود، در حالی که در این فرض نه‌تنها برای شخص نفعی متصور نیست، بلکه عار و ننگ به او ملحق می‌شود. به خصوص زمانی که از آن زن کودکان خردسال داشته باشد (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱: جلد ۱، ۶۶۴).

۳-۱-۵. تعدیل شهود

اگر قاضی در عدالت شهود شک دارد باید در مورد آن‌ها تحقیق کند. بهتر است این تحقیق به شکل مخفی باشد^۱ تا شخصی که از او تحقیق شده کمتر در معرض این تهمت قرار گیرد که انگیزه او از تأیید و تعدیل شهود این بوده که از دوستش خجالت کشیده یا خواسته در عالم دوستی وفادار باقی بماند یا امیدی به شهود داشته یا ترس از آن‌ها داشته است چنانکه در جامعه مشاهده می‌شود (نجفی، ۱۳۶۷: جلد ۴، ۱۱۵).

۳-۱-۶. استماع مخفیانه شهادت شهود

از شرایط شاهد این است که در موضع تهمت نباشد. بر این مبنا این بحث مطرح شده که آیا مخفی کردن خود جهت شنیدن اعتراف کسی که در نهان، اقرار و لیکن آشکارا انکار می‌کند، برای شهادت علیه او نزد قاضی، مصداق قرار گرفتن در موضع تهمت به شمار می‌رود تا شهادتش پذیرفته نشود، یا نه. قول مشهور پذیرفته شدن شهادت مُحْتَبِی (پنهان شونده) است، بلکه بر آن ادعای اجماع شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: جلد ۱، ۳۲۰).

۱. مراد این است که مخفی از خود شخص مورد مصاحبه باشد، یعنی مستقیماً سؤال نشود فلانی که شهادت داده، آیا عادل است یا نه؟

۳-۱-۷. منع قاضی از عمل به علم خود

شیخ طوسی ضمن نقل اقوال در باب جواز عمل قاضی به علم خود در یکی از اقوال می‌گوید: امام معصوم می‌تواند به علم خود در قضاوت عمل کند، اما روایتی هست که می‌فرماید قضات غیر معصوم اظهار این است که به علم خود عمل نکنند، زیرا در موضع تهمت هستند (شوشتری، ۱۴۰۶ق: جلد ۶، ۳۲۳). این سخن خواه روایت باشد یا چنانکه شارح لمعه می‌گوید برداشت شیخ طوسی باشد، در هر حال نشان می‌دهد که فقها از تطبیق روایات بر این مورد، ارشاد به مانعیت برای عمل قاضی به علم خود را استنباط کرده‌اند. نراقی نیز می‌گوید عمل به علم، شخص را در موضع تهمت قرار می‌دهد و موجب می‌شود خود را عادل تصور کند (نراقی، ۱۴۱۵ق: جلد ۱۷، ۹۲). برخی نیز به شکل منع تکلیفی یعنی حکم مولوی با مسئله برخورد کرده و گفته‌اند عمل به علم، قاضی را در موضع تهمت قرار می‌دهد و ما امر شده‌ایم که از موضع تهمت پرهیز کنیم بنابراین جایز نیست قاضی به علم خود عمل کند (یزدی، ۱۳۹۰: جلد ۱، ۲۱۶).

۳-۱-۸. عدم صحت اقرار شخص در حال موت به نفع وراث

اگر کسی در حال موت اقرار به دینی کند، صحیح است. اما اگر اقرار به نفع وراث کند، در موضع تهمت است. در این مورد نیز موضع تهمت اثر وضعی دارد و مانع از قبول اقرار است (علامه حلی، ۱۴۱۹ق: جلد ۲، ۱۴۷).

۳-۱-۹. رد انکار پس از اقرار

در مورد رد یا قبول توبه کسی که محکوم به حد شرب خمر شده شهید ثانی می‌گوید: لزوم اجرای حد با اقرار ثابت شده و تا زمانی که دلیلی صحیح برای اسقاط حد ثابت شود، لزوم اجرای حد استصحاب می‌شود و دلیل دیگر این است که توبه مرتکب جرم از موضع تهمت واقع شده است. در این مورد نیز روایات، ارشاد به مانعیت تهمت برای قبول توبه دارد (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق: جلد ۲، ۳۹۴).

۳-۱-۱۰. تلقین دلیل توسط قاضی

موجب تهمت و استناد عدم عدالت به قاضی می‌شود و لذا باید ترک شود، امام ابویوسف این تلقین را در غیر موضع تهمت مستحسن شمرده است (فضل‌الله بن روزبهان، ۱۳۶۲: جلد ۱، ۱۴۳).

۱۱-۱-۳. کراهت خرید و فروش توسط قاضی

کراهت دارد قاضی در مجلس قضا و خارج آن خرید و فروش کند. برای این امر دلایلی ذکر شده که یکی از آنها قرار گرفتن قاضی در موضع تهمت است به اینکه نسبت به معامل میلی پیدا کند (تبریزی، ۱۴۱۵ق: جلد ۱، ۷۲). عنوان کراهت نشان از آن دارد که نهی از قرار دادن خود در موضع تهمت را نهی مولوی تلقی کرده‌اند.

۱۲-۱-۳. عدم وجود تهمت شرط پذیرش قول زن در خصوص پایان عده

اگر زن بگوید عده من تمام شده از او پذیرفته می‌شود، به شرط آنکه در موضع تهمت نباشد، بلکه احوط آن است که ثقه و مورد اطمینان باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۲۱).

۱۳-۱-۳. تأخیر در شهادت

اگر شاهد، برای مدتی طولانی و بدون هیچ عذر و مانعی شهادت را اقامه ننمود، به گفته فقهای حنفی ادای شهادت می‌تواند موجب قرار گرفتن شاهد در موضع اتهام باشد (ساریخانی، ۱۳۸۰: ۲۸). فقهای شیعه نیز چنین فتوایی دارند (موسوی الخمینی، ۱۳۹۰: جلد ۱: ۴۴۳).

۱۴-۱-۳. در موضع تهمت بودن شهادت تبرعی

اکثر فقهای امامیه از محقق حلی به بعد شهادت تبرعی را یکی از اسباب تهمت شمرده‌اند و معتقدند چنانچه شاهد قبل از استشهاد به ادای شهادت مبادرت کند، به واسطه حرص بر شهادت در موضع تهمت قرار می‌گیرد؛ به این نحو که شاید از این طریق، در پی جلب منفعت یا دفع ضرر است و از این حیث شهادت او را مسموع نمی‌دانند (محمد بن مکی، ۱۴۱۴: جلد ۴، ۱۱۳). بسیاری از فقهای اهل سنت نیز در رد شهادت تبرعی به این دلیل تکیه کرده‌اند (نوی ۱۴۱۲ق: جلد ۱۱، ۲۴۲). شرح مستندات این حکم و رد قبول فقها و استدالات آن‌ها بسیار مفصل بوده و با توجه به محدودیت‌های مقاله امکان پرداختن بدان‌ها نیست. موارد استناد به این قاعده یا صدور حکم یا فتوا بر اساس آن بسیار فراوان است که دلیلی بر اهمیت قاعده و کاربرد فراوان آن دارد و ما به دلیل محدودیت مقاله تنها به این چهارده مورد اکتفا می‌کنیم.

۳-۲. قانون‌گذاری

علاوه بر باب افتا و قضا، این قاعده فقهی مبنای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی نیز قرار می‌گیرد. حوزه وسیعی از موضوعات قانون ناظر به مواردی است که مبنای آن واقع شدن در موضع تهمت است. در چنین مواردی شخص بی‌آنکه بخواهد در موضع تهمت واقع می‌شود، مانند دادرسی که پرونده یکی از فرزندان به او ارجاع می‌شود. در چنین مواردی شخص با اراده خود در این موضع واقع نشده است تا از قبل مشمول نهی شرعی شده و خود از ورود به این موضع خودداری نماید، اما از آنجاکه تمام احکام شرعی مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است (قیاسی، ۱۳۸۶: ۱۰۳). قانون‌گذار تلاش می‌کند با تمهیداتی شخص را از چنین موضعی برکنار نماید تا مفاسد احتمالی که مترتب بر این موقعیت است بروز ننماید. ما در اینجا تنها به دو مورد از این موارد اشاره می‌کنیم.

۳-۲-۱. تعارض منافع

یکی از مواردی که این قاعده مبنای قانون‌گذاری قرار می‌گیرد، تعارض منافع است. تعارض منافع به این معناست که در یک موقعیت، منافع و ترجیحات فردی شخص با وظایف و تعهدات حرفه‌ای اش در تضاد و تعارض قرار بگیرد. تعارض منافع خاستگاه حجم عظیمی از فسادهای مالی و سیاسی است و مسئله مدیریت تعارض منافع یکی از مهم‌ترین حوزه‌های قانون‌گذاری است و ادبیات حقوقی پربراری را به خود اختصاص می‌دهد. به گزارش دفتر مطالعات مدیریت پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در نظام حقوقی ما قوانین متعددی از جمله قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولین و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۹۴، قانون ارتقای نظام سلامت اداری و مقابله با فساد مصوب سال ۱۳۹۰، قانون منع تصدی بیش از یک شغل مصوب سال ۱۳۷۳ در حوزه پیشگیری و همچنین در حوزه ضمانت اجرا، قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب سال ۱۳۷۲، قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ و... از جمله تلاش‌های مقنن در جهت بازدارندگی از فساد و مجازات مرتکبین به فساد بوده است (مجلس شورای اسلامی، خبر شماره ۱۸۰۵۳۹۶۵، ۱۴۰۳).

محور اساسی تعارض منافع همان موضع تهمت است. البته موضوع قاعده اجتناب از موضع تهمت گسترده‌تر از تعارض منافع است و به تعبیر منطقی میان آن‌ها رابطه عام و خاص مطلق وجود دارد؛ یعنی هر کس که در موضع تعارض منافع است در موضع تهمت نیز هست، اما هر کس که در موضع تهمت است لزوماً در مقام تعارض منافع نیست، مثل کسی که با زن اجنبی خلوت کرده است.

۳-۲-۲. رد دادرس

در تمامی نظام‌های حقوقی و در آئین دادرس کیفری و مدنی آن‌ها مسئله رد دادرس وجود دارد. در ایران طبق ماده ۴۲۱ آئین دادرس کیفری صلاحیت دادرس در رسیدگی به دعوا دارای محدودیت‌هایی است. مبنای قوانین رد دادرس بی‌شک واقع شدن دادرس در موضع تهمت است

۳-۳. سیاست‌گذاری‌ها و رویکردها

بسیاری از آموزه‌های اسلامی دارای گستره وسیعی از کارکردهاست، اما متأسفانه در تلقی سنتی و عرفی، همواره مصادیق بسیار نازلی از آن مد نظر قرار می‌گیرد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که «احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی؛ محبوب‌ترین برادر دینی من کسی است که عیوب مرا به من هدیه کند» (مفید، بی‌تا: ۲۴۰). مسلمین همواره به چنین روایاتی یا در حد توصیه‌ای اخلاقی جهت تنظیم روابط شخصی یا حداکثر در حیطه مسائل سیاسی نگاه کرده‌اند، اما اگر از دیدگاه مدیریتی به چنین توصیه‌هایی نگاه شود چیزی نیست، به جز آنچه در مدیریت به‌عنوان روش‌هایی مشارکتی نامیده می‌شود.

در آیین روش تمام کارگران و کارمندان و مدیران یک مؤسسه با دیدن هر عیب آن را گزارش و راه‌حلی جهت برطرف کردن آن پیشنهاد می‌کنند. چنین پیشنهادهایی از امتیازهای مادی نیز برخوردار است. کشور ژاپن در استفاده از آیین روش جزء موفق‌ترین کشورهای جهان بوده است. طبق آخرین آمار مؤسسه بهره‌وری ژاپن در سال ۱۹۸۹ بیش از پنجاه میلیون پیشنهاد از ۶۲۰ مؤسسه صنعت دولتی و خدماتی گرفته شده است (ماتسوموتو، ۱۳۷۱: ۸۳). پیشنهادهای مذکور هم شامل توصیف عیوب موجود و هم توصیه و راه‌حل جهت رفع آن‌هاست. بسیاری از دیگر آموزه‌های اسلامی وجود دارد که می‌تواند و بلکه باید در ابعاد وسیع اجتماعی و مدیریتی به‌عنوان یک اصل مورد تبعیت قرار گیرد که در اینجا تنها به دو مورد از آن‌ها در خصوص این قاعده اشاره می‌شود.

۳-۳-۱. شفافیت

قاعده دوری از موضع تهمت باید مبنای بسیاری از رویکردها در سیاست‌گذاری قرار گیرد. به‌عنوان مثال مسئله شفافیت یکی از همین موارد است که امروزه در ساحت‌های گسترده سیاسی و اقتصادی از لوازم لاینفک یک مدیریت بدون فساد است و دارای ادبیات گسترده‌ای است که از موضوع مقاله حاضر خارج است و مجال پرداختن بدان نیست.

شفافیت از جمله موضوعات اساسی در مباحث کلان حکومت‌های مردم‌سالار و اصلاح اداره عمومی است که در جهت تقویت رابطه حکومت با شهروندان به مثابه یک حرکت اساسی در بهبود سیاست‌گذاری قلمداد می‌شود، چنانکه امروزه به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی خوب محسوب می‌گردد. مردم چنانچه در جریان تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرند متوجه درستی و نادرستی آن خواهند شد و نتیجه این امر امنیت خاطری است که ملت نسبت به حکومت پیدا می‌کند و در جهت استمرار و تقویت آن گام بر خواهند داشت (طاهری و ارسطا، ۱۳۹۵: ۱).

۳-۲. تقویت جامعه مدنی

مثال بسیار مهم دیگر از جایگاه مبنایی قاعده دوری از موضع تهمت تقویت جامعه مدنی است که از لوازم قاعده دوری از موضع تهمت است. در تعریف جامعه مدنی آراء فراوان و متخالفی وجود دارد (چالز تیلر، ۱۳۷۷: ۱۴۵). اما مراد از جامعه مدنی در این نوشته تعریفی است که جامعه مدنی را مجموعه‌ای از نهادهای مستقل و انجمن‌های داوطلبانه می‌داند که دولت در ایجاد آن‌ها نقشی ندارد؛ ولی آیین انجمن‌ها، از حمایت رسوم و نهادهای اجتماعی متناسب با دموکراسی برخوردارند (ملک‌زاده و هاشمی، ۱۳۹۵: ۹۲). یعنی کانون‌های صنفی و سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) که واسطه و رابطه میان مردم و حکومت هستند.

حکومت‌ها به معنای عام آن یعنی تمام قوای مملکتی مقننه، قضائیه و اجرائیه در تمام دنیا همواره در موضع تهمت هستند. بر اساس قاعده محل بحث، بر هر حکومتی و خصوصاً یک حکومت اسلامی لازم است ترتیباتی اتخاذ کند که در موضع تهمت قرار نگیرد. فرض شود متهمی را گرفته‌اند و جامعه فریاد می‌کند که او را شکنجه می‌کنند، در اینجا حکومت در موضع تهمت قرار می‌گیرد و باید خود را نزد افکار عمومی تبرئه و از موضع تهمت برهاند. این کار یعنی زدودن آثار تهمت چگونه و از چه کسی برمی‌آید؟ در حال حاضر معمولاً سخن‌گویان نهاد مورد تهمت مسئله را تکذیب می‌کنند، اما حتی اگر سخن وی درست هم باشد جامعه آن را باور نمی‌کند؛ زیرا خود سخنگو زیر مجموعه نهاد مورد اتهام است. یکی از راه‌حل‌ها برای چنین مواردی وجود نهادهای مستقلی است که خود در موضع تهمت نباشند. به طور کلی نهادها و اشخاص مستقل که جامعه به آن‌ها اطمینان داشته باشد تأمین‌کننده امنیت روانی جامعه هستند. این اطمینان نیز به شکل دستوری و با تحکم قانون به دست نمی‌آید، بلکه باید جامعه در تجربیات مستمر تاریخی خود به این اطمینان برسد. به عنوان مثال در محاکمه یک شخصیت سیاسی دغدغه‌ای عمومی وجود دارد که محاکمه عادلانه نیست؛ یعنی متهم در بازجویی تحت فشار یا شکنجه

بوده، اوراق پرونده مفقود شده، قاضی تهدید شده و امثال آن. اگر در چنین شرایطی یک وکیل مستقل بگوید یا کانون وکلا بیان کند که موکل بدون هیچ فشاری بازجویی شده و بدون تهدیدی این اقرار را داشته است، جامعه به اطمینان می‌رسد. درواقع می‌توان گفت خود حکومت از وجود جامعه مدنی در پاره‌ای موارد بیش از شهروندان منتفع می‌شود. اینکه برای رهایی از موضع تهمت چه تمهیداتی باید اندیشیده شود امری است تابع مصلحت‌اندیش‌های مدیران جامعه که تقویت جامعه مدنی تنها به‌عنوان یک مثال در این خصوص مطرح گردید.

۳- ۴. پرهیز از موضع تهمت در حکومت‌داری

فرمان حضرت امیر(علیه السلام) در عهدنامه خود به مالک اشتر درواقع با مبنای دوری از موضع تهمت است: «وَإِنْ ظَلَمْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَرَفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ» (نهج البلاغه: نامه ۱۵۳). «هرگاه توده ملت بر تو گمان بد برند، حقایق را آشکار ساز و عذر خویش را در مورد آنچه موجب بدبینی آن‌ها شده است، بیان کن و با صراحت بدبینی آنان را از خود دور ساز، چه اینکه چنین برخوردی موجب تربیت اخلاقی و ریاضت نفس تو و مدارا با ملت شده و نیز باعث رسیدن به اهداف مورد نظر در پذیرش حق از سوی آنان می‌شود.»

۴. ارتباط قاعده با چنین رویکردها

به‌طور طبیعی نتیجه عدم شفافیت، بی‌اعتنایی به جامعه مدنی، عدم رعایت قواعد تعارض منافع و...، قرار گرفتن در موضع تهمت است و این همان امری است که قاعده از آن نهی می‌کند. باید توجه داشت اگر حکمی شرعی ما را از امری نهی می‌کند، مقدمه آن امر و نتایج آن نیز به حکم عقل مورد نهی قرار می‌گیرد و باید از آن اجتناب کرد، اگرچه دارای حرمت مستقل شرعی نیست. به‌عنوان مثال اگر شارع ما را از مستی نهی کند، به حکم عقل هر امری که منجر به مستی شود نیز باید مورد اجتناب واقع شود و از سوی دیگر از آنجا که شارع بیهوده از امری نهی نمی‌کند و لاجرم فلسفه نهی، اجتناب از نتایج نامطلوب آن بوده است. بنابراین باید از نتایج ضروری آن نیز اجتناب شود و سیاست‌گذاری‌های نظام به‌گونه‌ای صورت گیرد که جامعه از چنین نتایجی مصون بماند.

به همین شکل اگر حکمی شرعی، امری را بر ما واجب کند، به حکم عقل تمام اموری که موجب ایصال به آن امر می‌شوند نیز وجوب عقلی می‌یابند و باید جهت تحصیل آن‌ها برنامه‌ریزی نمود، اگرچه وجوب مستقل شرعی ندارند. بنابراین هم خود مأمور به و منهی عنه و هم مقدمات آن‌ها و هم نتایج آن‌ها، به‌طور مستقیم یا به

ملازمه، همگی مورد امرونی شارع قرار می‌گیرند و ما با دسته‌ای از اوامر و نواهی روبه‌رو می‌شویم که باید بر اساس آن‌ها برنامه‌ریزی کنیم. با چنین نگاهی با صرف‌نظر از وجوب یا حرمت تکلیفی ناشی از قاعده، اهتمام شارع به دوری از موضع تهمت، حکومت را ملزم می‌کند که در رویکردها و برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های خود همواره این قاعده را مد نظر داشته و از خود موضع تهمت و موجبات و نتایج آن پرهیز نماید.

نتیجه‌گیری

حکم (وجوب پرهیز از موضع تهمت) یا (حرمت وقوع در موضع تهمت)، قاعده‌ای است که احتمال ارشادی یا مولوی بودن آن نزدیک به هم است، اگرچه در این نوشته رأی نهایی بر مولوی بودن آن است. مضمون قاعده هم ناظر به احکام تکلیفی است و هم وضعی، هم در مرحله تقنین کاربرد دارد و هم در مرحله قضا رعایت آن ضروری است. علاوه بر حکم عقل، این قاعده از مجموعه‌ای از روایات شیعه و سنی اصطیاد می‌شود و از ویژگی‌های یک قاعده فقهی برخوردار است. این قاعده فقهی در مواضع فراوانی از استنباطات فقهی یا احکام قضایی مانند عدم قبول توبه پس از دستگیری، عدم پذیرش شهادت تبرعی و یا قواعد حقوقی مانند رد دادرسی یا سیاست‌گذاری‌ها مانند اصل شفافیت و تعارض منافع و تقویت جامعه مدنی کاربرد دارد و مبنای چنین استنباطات و احکام و رویکردهای سیاسی اجتماعی و سیاست‌گذاری‌هاست و به همین جهت نسبت به سایر قواعد فقهی از اهمیت فراوانی برخوردار است و باید مانند چتری بر سر تمامی استنباطات فقهی، قضاوت‌ها، قانون‌گذاری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و تعامل مدیران جامعه با مردم گسترده شود و به‌عنوان یک اصل راهبردی در تمام سطوح و تصمیم‌گیری‌ها مد نظر قرار گیرد. علاوه بر تمام موارد یاد شده این قاعده یک قاعده اخلاقی نیز هست و در روابط شخصی نیز باید مورد لحاظ قرار گیرد.

فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

ابن عابدین محمد امین بن عمر (۱۴۱۵ق). حاشیه رد المختار. بیروت: دارالفکر.

ابن منظور (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابن نجیم زین الدین بن ابراهیم حنف (۱۴۱۸ق). البحر الرائق. جلد ۶، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون.

اصفهان‌ی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق). وسیلة الوصول الى حقائق الأصول. جلد ۱، چاپ اول، بی‌نا.

امیر ملک زاده، سید محمد هاشمی (۱۳۹۵). «ویژگی‌های جامعه مدنی در ارتباط با تحقیقات پلیسی». فصلنامه انتظام اجتماعی، سال ۸، شماره ۴.

انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۸۳). مطارح الأنظار (طبع جدید). جلد ۱، چاپ دوم، مجمع الفكر الاسلامی.

بجنوردی، حسن (بی‌تا). منتهی الأصول. (طبع قدیم)، جلد ۲، چاپ دوم، قم: الهادی.

بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه. جلد ۳، چاپ اول، قم: الهادی.

بدری، تحسین (۱۴۲۸ق). معجم مفردات أصول الفقه المقارن. چاپ اول، تهران: المشرق للثقافة و النشر.

تبریزی، جواد (۱۴۱۵ق). أسس القضاء و الشهادة. جلد ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

جمعی از محققان (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه. چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تیلر، چالز (۱۳۷۷). «ایجاد جامعه مدنی». ترجمه: مسعود صادقی، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱، شماره ۲، پیاپی ۲.

حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۷). قواعد فقه جزائی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

الحرالعالمی، محمد بن الحسن (۱۳۹۱ق). وسائل الشیعه. چاپ چهارم، جلد ۲۰، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق). تذکره الفقهاء. جلد ۲، مؤسسه آل البيت، قم: لاحیاء التراث.

حسینی، محمد (۲۰۰۷). الدلیل الفقہی تطبیقات فقهیه لمصطلحات علم الأصول. چاپ اول، بی‌نا.

خوئی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). محاضرات فی اصول الفقه. جلد ۵، انتشارات امام موسی صدر.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رافعی، عبدالکریم (بی‌تا). فتح العزیز. جلد ۱۱، تهران: دارالفکر.

روحانی، محمد (۱۴۱۳ق). منتقى الأصول. چاپ اول، بی‌نا.

ساریخانی، عادل و کوشا، جعفر (۱۳۸۰). مرور زمان در جرائم مستوجب حد و تعزیز. شماره ۲۶، نامه مفید.

- سبحانی، جعفر (۱۴۲۶ق). ارشاد العقول الی مباحث الاصول. مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ق). المبسوط. بیروت: دارالمعرفه.
 شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق). غایة المراد فی شرح نکت الارشاد. جلد ۴، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۳). مسالک الافهام. جلد ۱۵، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
 شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ق). النجعة فی شرح اللمعة. جلد ۶، تهران: کتابفروشی صدوق.
 صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول. چاپ دوم: قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
 عرب صالحی، محمد (۱۳۹۳). «نگاهی نوبه مولوی و ارشادی و برابند روش شناختی آن». مطالعات اسلامی: فقه و اصول، شماره ۴۶، پیاپی ۹۹.
 فرح زادی، علی اکبر (۱۳۷۹). امر ارشادی و مولوی در اصول شیعه. مقالات و بررسی‌ها، شماره ۶۸.
 فضل الله بن روزبهان (۱۳۶۲). سلوک الملوک. جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
 قرطبی، محمد بن احمد انصاری (۱۴۰۵ق). تفسیر القرطبی. جلد ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 قلی‌زاده، احمد (۱۳۷۹). واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه. چاپ اول، تهران: بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی نور الاصفیاء.
 قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۸۶). مبانی سیاست جنائی حکومت اسلامی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۹). جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص. تهران: میزان.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). فروع الکافی. هشت جلدی، جلد ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود. جلد ۲، قم: دارالقرآن الکریم.
 ماتسو موتو کرجی (بی‌تا). مدیریت ژاپنی. ترجمه: در داری، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
 طاهری، محسن و ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی مبانی اصل شفافیت از دیدگاه اسلام و نظریه حکمرانی خوب». فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال ۳، شماره ۳.
 محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۶). قواعد فقه بخش مدنی ۲. تهران: سمت.
 مدرسی یزدی، عباس (۱۳۸۳). نماذج الاصول فی شرح مقالات الاصول. جلد ۳، چاپ اول، بی‌نا.
 مسلم بن حجاج نیشابوری (۱۳۹۰). صحیح مسلم. جلد ۳، چاپ اول، ارومیه: انتشارات حسینی اصیل.
 مشکینی، علی (۱۴۱۶ق). اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها. چاپ ششم، قم: الهادی.
 مفید، محمد بن نعمان (بی‌تا). الاختصاص. قم: جامعه مدرسین.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). احکام النساء. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۰). القواعد الفقهیه. المدرسه الامام امیرالمؤمنین.
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم (۱۳۸۵). فقه الحدود و التعزیرات. جلد ۱، دانشگاه مفید.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۸۱). فقه القضاء. جلد ۱، قم: جامعه المفید.
- موسوی الخمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰). تحریر الوسیله. جلد ۱، قم: دارالکتب العلمیه.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷). جواهرالکلام. چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، احمد (۱۴۱۵). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. جلد ۱۷، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیة.
- نوی، محی‌الدین یحیی بن شرف (۱۴۱۲ق). روضه الطالبین و عمده المفتین. جلد ۱۱، چاپ سوم، بیروت: المکتبه الاسلامیه.
- هاشمی شاهرودی (۱۳۸۷). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. جلد ۱، قم: انتشارات مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- یزدی، محمد (۱۳۹۰). القضاء فی شرح العروة الوثقی. جلد ۱، قم: محمد یزدی.